صورت مرگ اینکه روی نمود / از شما یکی بهست چه سود
هر کرا ایمان خود سلامت برد / بر وی خود برفت بمزد
خواجه پارسا ولی کبیر / کرد تصنیف پارسی تفسیر
آنکسانیکه گفت یا اشباه / یعنی پروردگارا الله
تا زمانیکه ظاهر امروند / استقامت بانکه کردند
گفت نازل شوند بر ایشان / کی ملایک بوقت دادن جان
گویند آن بنده را مخوانید / که بترسید هیچ غم مخورید
هم بگویند فرشتها بیقین / شاد باشید بابشت برین
بر شما وعده خدا بوده است / آنچنان جنتی که موجود است
یعنی ما هم دوستان شما / آنچنان آنجهان بی شما
داد مر جان خود بکار آمد / آنهمه در بهشت آماده است
این بشارت فرشتها دادند / در حلوة فقیه مسعود
از برای رضای معبود / در بیان مرده شستن
از گناهان خویش کرده پاک / مرده ثابت بهر سعادتناک
ذکر کردست صاحب کافی / تا بدانی از اینجا وافی
غسل مرده ز حضرت آدم / مانده میراث خلق تا بهم
ملایک فرود شد بجبرئیل / آن حلیفه ارض را شستند
هر چه بکنند غسل مرده دهند / مرده را فوق تخته بنهند
خرقه فوق عورتش سازند / بطریق کفایه شد تلقین
پوشش عورت غلیظ او / گفت صاحب هدایه نیکو
بوالحکم رحمه بزرگ صاحب عقل / هر زمان صحیح آنشه کس
پوشش از زیر ناف تا زانو / گفت منقول اصح این
نیز در شرح خویش کرده این / از مناقع اصح بکر و حبر
یعنی از زیر ناف تا زانو / گفت دانی و رنا و ادرا
نزد دوشه کنند آنجا / بکنی فخذی مرده نظر
جاه بیرون کنند از بی آن / چون اراده کنند شستن آن
لیک در مذهب بوحنیفه لا / مرده

مرده را در تعیین و شستن / بود مخصوص مصطفی بنگل
شستن از غسل میدهند وضو / یعنی بشست فم الفاء او
مسح سر را نمیکنند بوی / بر خلاف وضوی غسل حی
می شوند در ادا وضو / قبل از غسل با بهای او
در کتاب خلاصه میگویند / اولین بار رو او شویند
این بود بر خلاف غسل حی / تا رسیده دست شهید او ای
در هدایه نوشت و ترا او / میکنند تخت مرده را شوی
گفت در کافی او می خوش نمند / بجوار ایت کرد انند
یعنی با رنج گویا هفت / چونکه قول نبی بود ترفت
بهر گرمی آب ماند قدر / می نمند حوض اندر و یکبار
کرد باشد همین که کرده یاد / بهر این عمل آب خالص باد
می بشویند پس کجا او / یافت کرده بهمه خیر و
بود از آن بر بسار رفو باشند / آب از سوراخ میرانند
شوید این غاسل سعادتمند / تا رسد آب مایلی تخت
بعد بر سوراخ خوابانند / بر یسار او آب را رانند
بعد از آن مرده را بخوش نهند / پشت او را بخویش جا نمند
جوز بنبر می دوست خود بر / میکند مسح اشکم مرده
آنچه بیرون شود دور شوید / غسل دیگر با و بنجوید
پاک سازد بخرقه پاکیزه / کفن مرده را سازد تر
بر سر یحوا ش حنوت ترش / نیز کافور بر مساجد آن
یعنی بر جبهه بینی زانوش / قدم دست آن عبادت کوش
نکند شانه موی ریش او / نکند قص ظفر قص مو
گفت در شرح فوایش شمس الدین / یعنی در وقت غسل او یقین
چون کند ضبط و در هر بار / سه کرت ریزد آب غسل بار
و گر شد در کتاب خانجان / بیقین عورت غلیظ آن
دست بر پشت او بباید زد / خرقه بر دست کرده شوی مرد
فعل این در خلاصه فرمود / اینچنین در رساله مسعود
هم درین باب شارح او زد / کرد ارجیه نسخه خوش یاد
مرده وقت غسل بستند / یا بقبله نهند نزد ما
گفت امام شمس حلوانی / می نهند بهر طرف کاسان
اتفاق است مرده را شویند / گفت جهرا دعا نمیگویند
لیک در وقت غسل این ادعا

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)